

Parody in the Tradition of Farzand-Nameh-Newisi with Emphasis on Sheikh Al-Maqamerin's Nasihah-Nameh

Saba Jalili Jashnabadi  - Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature at Payam Noor University, Iran

Sayed Mahdi Rahimi  - Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Birjand University, Birjand, Iran

Abstract

Farzand-nameh is one of the most important and ancient genres of didactic literature that parents have written with the aim of teaching science and religious and moral education to their children. Advice is the most important part of this Literary genre. Because the audience of this literary genre is mostly young people - and young nature tends to be rebellious and disobedient- they may not like it. Hence, there are always Rhetorical restrictions in front of them. Hence, authors and composers of these works are looking for rhetorical tools to solve these problems. Parody can be a rhetorical tool that has a deep effect on the audience by breaking the norms of the traditions of Farzand-nameh. In this paper, the contradictory functions of this literary genre are examined by studying the case of the manuscript of the Sheikh al-Maqamerin's advice book. This manuscript is a parody of Qaboos Nameh written by Ibrahim Khorasani for his son. Sheikh al-Maqamerin criticizes the two age-old traditions in Farzand-nameh: Pay attention to the personal benefit and people's judgment. In addition, the author has used parody to describe the turmoil and corruption of his time with his son in order to turn him away from moral vices by turning him upside down.


Keywords: Farzand-Nameh, Qabus-Nameh, Sheikh al-Maqamerin's Nasihat-Nameh.


- Corresponding Author: sabajalili62@gmail.com

How to Cite: Jalili Jashnabadi, S., Rahimi, S. M. (2023). Parody in the Tradition of Farzand-Nameh-Newisi with Emphasis on Sheikh Al-Maqamerin's Nasihat-Nameh. *Literary Text Research*, 26(94), 121-143. doi: 10.22054/LTR.2021.51913.3031



نقیضه گویی در سنت فرزندنامه نویسی با تأکید بر نصیحت نامه شیخ المقامین به فرزندش

صبا جلیلی جشن آبادی *  استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، ایران

سید مهدی رحیمی  دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

چکیده

فرزندنامه از گونه‌های مهم و کهن ادب‌تعلیمی است که والدین باهدف آموزش علوم و تربیت دینی و اخلاقی فرزندان نوشته‌اند. فرزندنامه‌نویسان، همیشه با محدودیت‌های رتویکی روبرو هستند؛ بنابراین، در پی یافتن شگردهای بلاغی برای رفع این مشکل هستند. نقیضه‌گویی، شگردی بلاغی است که با هنجارشکنی سنت‌های اندرزی، باورهای نهادینه‌شده در مخاطبان را درهم می‌شکند و با اصل غافل‌گیری، می‌تواند موجب تأثیر بیشتر در مخاطب شود. نصایح شیخ‌المقامین، نقیضه‌ای است بر قابوس‌نامه که ابراهیم خراسانی برای فرزندش نوشته است. در این مقاله، با رویکرد تطبیقی و تحلیلی، کارکردهای نقیضه‌گویی در این اثر بررسی شد. شیخ‌المقامین از دو سنت همیشگی موجود در فرزندنامه‌ها که «توجه به سودشخصی فضایل اخلاقی» و «قضاوت مردمان زمانه» است، انتقاد می‌کند و از نقیضه بهره می‌برد تا نخست، نابسامانی‌ها و مفساد روزگار خود را برای فرزندش تشریح کند تا با وارونه‌سازی، از رذایل اخلاقی دور شود و هم‌چنین، با نقیضه بر قابوس‌نامه، موجب ماندگاری اثر خود شود.

کلیدواژه‌ها: فرزندنامه، قابوس‌نامه، نصیحت‌نامه شیخ‌المقامین، نقیضه.

مقدمه

در آثار نویسندگان و شاعران، متونی یافت می‌شود که باهدف نمودن شیوهٔ راستین زندگی، آموزش و تعلیم فنون به فرزندان نوشته شده است. توجه به فرزندان در نوشته‌های پیشینیان، حاکی از این است که انگیزه‌های درونی و مقتضیات تاریخی، نویسندگان را به این گونه نوشتن، متمایل می‌کند. شیوه‌ای که از دورترین زمان تاکنون، در ادبیات ایران و جهان استمرار دارد. فرزندان‌ها را پدران یا مادران برای فرزندان خود -حقیقی و خیالی- نوشته‌اند و سعی کرده‌اند تا دانش و فنی خاص چون پزشکی، موسیقی، ستاره‌شناسی، علوم غریبه، ریاضی، دین و اخلاق را به آن‌ها بیاموزند و مهم‌ترین بخش فرزندان‌ها، آثاری است با موضوع اندرز و اخلاق که نویسندگان آن‌ها کوشیده‌اند با کمک شگردهای بلاغی، بر مخاطبان خود که کودک و نوجوان و جوان هستند، تأثیر بگذارند. گاهی اساس کتاب خود را بر طنز و نقیضه نهاده‌اند و با نقیضه‌گویی، به فرزندان اندرز داده‌اند. پرسش اصلی این پژوهش این است که انگیزه‌های نقیضه‌نویسی در سنت فرزندان‌نویسی چیست و چرا مشتری خراسانی، قابوس‌نامه را برای این هدف برگزیده است. برای پاسخ به این پرسش، ضمن معرفی نسخهٔ خطی نصیحت‌نامهٔ شیخ‌المقامرین، این اثر به‌عنوان مطالعهٔ موردی، بررسی شده است.

پیشینه پژوهش

دربارهٔ نقیضه‌گویی در سنت فرزندان‌نویسی، تاکنون پژوهشی انجام نگرفته است. البته دربارهٔ نقیضه‌گویی و بررسی انواع آن آثار سودمندی نوشته شده است که در ادامه باختصار معرفی می‌شوند: کتاب نقیضه و نقیضه‌سازان (اخوان، ۱۳۷۴) در این اثر، پس از تعریف لغوی و اصطلاحی نقیضه، به بیان اغراض و فواید آن و انواع نقیضه همچون مجابات، تزریق، تزویر، جواب‌گویی، نقیضهٔ تضمین پرداخته شده است، مقاله‌هایی چون «تزریق نوعی نقیضهٔ هنجارستیز طنزآمیز در ادبیات فارسی» (شفیعیون، ۱۳۸۶)، «نقیضه و پارودی» (فلاح‌وصابری، ۱۳۸۹) که به تفاوت انواع اصطلاحات معادل پارودی اشاره شده است، «اصطلاح‌شناسی تطبیقی پارودی و نقیضه» (عرب‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۵) نگارندگان

کوشیده‌اند با رویکردی تطبیقی حدودمرزی روشن برای اصطلاحات مربوط به پارودی و نقیضه ارائه دهند. شاید بتوان نمایش‌نامه سورخوران اثر آریستوفان را نخستین اثری دانست که پیوند نقیضه‌گویی و اندرز به فرزندان را در آن می‌توان مشاهده کرد. (Daitales by Aristophanes (380-448 B.C) این نمایش‌نامه، متضمن صحنه‌ای است که در آن، پدر و پسری درباره تمسخر عقاید رایجی که در آن زمان نسبت به آموزش و پرورش در جامعه وجود داشت، سخن می‌گویند. (Storey, 1988). این جستار، ضمن اشاره به سنت فرزندان‌نویسی - که تاکنون به‌عنوان گونه‌ای از ادبیات تعلیمی معرفی نشده است - گونه‌ای از همین نوع را - نقیضه‌گویی بر سنت فرزندان‌نویسی - بررسی و نسخه‌ای مهم و ناشناخته را نیز معرفی می‌کند.

۱. نقیضه‌گویی در سنت فرزندان‌نویسی

فرزندان‌نویسی، در دو حوزه حکمت نظری و حکمت عملی و فنون و دانش‌ها، به دو صورت - نامه و تألیف کتاب - است. در پیش از اسلام، اندرزها و وصایای پادشاهان به فرزندان و شاهزادگان شاهد دیرینگی سنت فرزندان‌نویسی در ایران است: وصایای هوشنگ، پادشاه پیش‌دادی به پسرش که ابوعلی مسکویه رازی، در جاویدان خرد، این اندرزها را آورده است، سخنان کمبوجیه با پسرش کوروش (پیرنیا، ۱۳۸۳)، وصیت کوروش به فرزندان، عهد خسرو انوشیروان به پسرش، عهد اردشیر به فرزندان، نامه شاهی از شاهان گذشته خطاب به پسرش درباره تعلیم و تربیت، کتاب زادن فرخ در تأدیب پسرش، عهد قباد به پسرش خسرو انوشیروان. (تفضلی، ۱۳۷۶)

از فرزندان‌نامه‌های موفق پس از اسلام، می‌توان آثاری را نام برد: هدایه‌المتعلمین فی الطب از اخوینی، پندنامه سبکتکین به پسرش، قابوس‌نامه، روضه‌العقول، دستورنامه، بهارستان، پندنامه یحیویه، گلشن صبا، کتاب احمد، آداب القمار، تحفه مسعودیه و غیره که آفرینندگان این آثار، کتاب را برای تعلیم دانشی خاص یا تربیت اصول زیستن در جامعه، برای فرزندان خود نوشته‌اند. در برخی آثار همچون کتاب احمد، فرزند، فرزند خیالی نویسنده است؛ اما در برخی از متون ادبی و غیرادبی، گاهی واژه فرزند، جز در معنای

حقیقی آن نیز به کار می‌رود؛ گاهی به شاگرد یا انسان بی‌تجربه گفته می‌شود و گاهی نیز کنایه از شخص گرامی که از نظر سنی، کوچک‌تر از نویسنده است.

۱-۱. سابقه فرزندنامه‌نویسی در ادبیات جهان

در همهٔ جوامع بشری و ادوار تاریخی، نوشتن برای فرزند، وجود داشته است. کهن‌ترین نمونه‌های فرزندنامه‌نویسی به تعالیم مصر باستان می‌رسد. این تعالیم به سبایت (Sebayt) مشهور است که بر پایروس نوشته می‌شد. نمونه‌هایی از این نوع تعالیم: تعالیم کگمنی (The Instruction of Kagemni) مربوط به حدود سال‌های ۳۹۹۸ پیش از میلاد که تنها بخش باقی‌ماندهٔ این تعالیم، پنج بند پایانی آن است. (Ptah-Hotep, 1912) اندرز دیگر، تعالیم پتاح-حوتپ است به پسرش که به ۳۵۵۰ سال پیش از میلاد مسیح بازمی‌گردد. (Ptah-Hotep, 1912) پتاح-حوتپ، در زمان سلسلهٔ پنجم، فرماندار و نخست‌وزیر شاه در شهر ممفیس بود. در آن زمان که از کار کناره می‌گرفت، درصدد آن برآمد که دستورالعملی برای پسرش بنویسد. (دورانت، ۱۳۷۸) تعالیم آمین‌اموپ (Instruction of Ameneemop or The Maxims of Ptah-Hotep) نمونهٔ دیگری از اندرزها است. این کتاب دارای سی فصل می‌باشد در سفارش‌هایی به پسرش. (Lichtheim, 1976) تعالیم انی (Inatruccion of Any) از دیگر نمونه‌های تعالیم است که نویسنده برای فرزندش نوشته است. (Lichtheim, 1976) متن دیگر، -مربوط به نیمهٔ سلسلهٔ دوازدهم مصر باستان، حدود سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۶۲ پیش از میلاد- تعالیم لویالیست (Loyalist Teaching) است، دربردارندهٔ ۱۴۵ قطعه شعر در دو بخش متفاوت. (Parkinson, 2002) به نمونه‌های دیگری نیز می‌توان اشاره کرد از جمله: کتاب تعهدات اثر سیرون (by Partiones; De officiis) (M. Tullius Cicero (106 BC – 43 AD) کتاب جدل و اندرز (The Controversiae and Suasoriae) از سنکای بزرگ (Seneca the Elder) که در فن سخنوری و توریکی است که به درخواست پسرانش نوشته است و دیباچهٔ هر بخشی از کتاب را با نامه‌ای به پسرانش شروع کرده است (Sussman, 1978)، کتاب دوازده جلدی اصول فصاحت و بلاغت (Institutiones oratoriae) اثر کوئینتیلیان (Quintilianus) او در پیری از

کارکناره گرفت تا به تربیت فرزندانش بپردازد (دورانت، ۱۳۷۸)، مارسلیوس (Marcellus) کتاب داروها (De medicamentis) را برای پسرانش نوشت، آرتمیدوروس دالدیانوس (Artemidorus Daldianus) در کتاب پنج جلدی خود به نام تعبیر رؤیاها (The Interpretation of Dream) جلد چهارم و پنجم را به پسرش اختصاص داد (Van Dam, 2005) جفری چاسر، کتابی در ستاره‌شناسی (Geffry Chaucer/ A treatis on the astrolabe) برای فرزندش نوشته است. (Chaucer, 1872)

در متون دینی نیز به این سنت اشاره شده است. قرآن کریم، هر مسلمانی را برمی‌انگیزاند که نسبت به زندگی و آینده فرزندان خود نگران باشد: «یا ایها الذین امنوا قوا انفسکم و اهلیکم» (تحریم: ۶) از نمونه‌های اندرز به فرزندان که بخش‌هایی از آن، در قرآن آمده است، اندرزهای لقمان به پسرش ناتان است. (لقمان: ۱۲-۱۹) فرزندنامه‌نویسی در ادبیات معاصر، شکل‌های تازه‌ای به خود گرفته است. برای نمونه کتاب نامه به کودکی که هرگز زاده نشد، رمانی به زبان ایتالیایی از اوریانا فالاجی نویسنده و خبرنگار ایتالیایی (۱۳۵۵). در ادبیات نروژ نیز می‌توان به داستان دختر پرتقال اثر یوستین گوردرا اشاره کرد. (گوردرا، ۱۳۸۷) البته نمونه‌های بسیاری از این گونه اندرزها وجود دارد که یا در قالب کتاب است یا نامه‌های کوتاه و بلند که در این پژوهش مختصر، نمی‌توان به همه آنها اشاره کرد.

۱-۲. نصیحت‌نامه شیخ‌المقامین به فرزند

حسام‌الشعراء، ابوسعید ابراهیم خراسانی (۱۳۰۵- ۱۲۶۴ هـ ق) متخلص به مشتری، از شاعران دوره قاجار است که نسبت به میرزا طاهر وحید، وقایع‌نگار صفوی، می‌رسد. اصلاً از مردم مشهد است. در نوجوانی ساکن تهران شد. او به خدمت شمس‌الشعراء محمدعلی‌خان سروش از شعرای عصر ناصری رسید و شاگردی وی را اختیار کرد و به وسیله او به مجامع علم و ادب راه یافت. او اشعار استادش، در مناقب ائمه اطهار را جمع‌آوری و چاپ کرد و در پایان آن، مقداری از اشعار خود را آورد و شمس‌المناقب نامید. بیشتر مهارت وی در هجاگویی و مهاجات خلاصه شده است. مهاجات او با عباس فروغی و سرور شیرازی و مایل افشار معروف است. آثار وی عبارت‌اند از: سفرنامه حاج

میرزا مشتری به مکه، دیوان شعر. از او نصیحت‌نامه‌ای نیز به‌جامانده است. این نصیحت‌نامه خطاب به فرزندش می‌باشد که به‌صورت طنز بیان شده است و می‌توان نقیضه‌ای بر فرزندنامه‌نویسی و به‌طور ویژه، نقیضه‌ای بر قابوس‌نامه دانست. در این پژوهش، به بررسی شیوه به‌کار رفته در این اثر، برای تأثیر در مخاطب، می‌پردازیم. این نسخه، متعلق است به کتاب‌خانه مجلس، شماره‌بازیابی ۱۳۵۵۵/۲. (۶۳-ر-۶۹، برگ‌های ۶۲-۶۵)

۳-۱. چستی نقیضه

نقیضه از واژه عربی نقض، به معنای شکستن، ویران کردن و سخن برخلاف حق گفتن آمده است و نقض و نقیضه به معنای مخالف و تباه‌کننده است (دهخدا: ذیل «نقیضه») و پاسخ مخالف و جد و جدالی برای مقابله و نظیره‌گویی یا رد و تخطئه شعر شاعر دیگر یا اثر ادبی و فکری دیگر اعم از شعر و نثر است که اخوان ثالث، این نوع را نقیضه جد می‌نامد و نوع دیگر نقیضه را که فرنگیان به آن پارودی می‌گویند، نقیضه هزل معرفی می‌کند. (اخوان، ۱۳۷۴) پارودی در واقع، نوعی تقلید طنزآمیز و شاخه‌ای از طنز است که به قصد اصلاح و استهزاء نوشته می‌شود. در پارودی‌ها، نویسندگان، هماهنگی ظریفی بین اثر اصلی و شکل نقض‌شده آن برقرار می‌کنند. شفیعی درباره نقیضه می‌نویسد: «در فرهنگ ملل جهان، همیشه نوعی از ادبیات وجود داشته و دارد که در زبان‌های فرنگی به آن پارودی می‌گویند و قدمای ایرانی آن را نقیضه می‌خوانده‌اند و نقیضه آن است که قالب یا سبک یک متن پیشین را در جهت خلاف آن به‌کارگیریم که غالباً تبدیل اسلوب جد است به هزل و شوخی.» (شفیعی، ۱۳۸۶) از نمونه‌های نقیضه‌گویی در ادب فارسی می‌توان به آثاری اشاره کرد: آثار سوزنی سمرقندی در سده ششم، آثار عیید زاکانی همچون اوصاف الأشراف، موش و گربه، صدپند و تعریفات در سده هشتم، کتاب کلثوم‌نه یا عقایدالنسوان در دوره صفویه، مقالات چرند و پرند دهخدا در دوره مشروطه و در دوره معاصر نیز آثار صادق هدایت و مسعود فرزاد.

طنز، با توسل به اصل غافل‌گیری و ایجاد فضای فکری خلاف انتظار، مخاطب را درگیر می‌کند و او را به چالش می‌کشد و با زدودن صورت‌های بیانی رسمی و فاخر و

امکان به‌کارگیری درون‌مایه‌های متفاوت، هم آزادی بیان گوینده را می‌افزاید و هم می‌تواند با مخاطبان وسیع‌تری حتی از میان مردم ارتباط پیدا کند. (مشرّف، ۱۳۸۹) در اروپا در دورهٔ نئو کلاسیک، طنز را مناسب‌ترین قالب برای بیان دیدگاه‌های تربیتی یافتند. (داد، ۱۳۸۳) این نقیضه‌ها، اصول علمی، آیین‌های اجتماعی را به‌سخره می‌گیرد و رفتار حاکمان زمانه را به‌چالش می‌کشد و فسادهای اخلاقی و فرهنگی و سیاسی-اجتماعی زمانه را به مخاطب می‌نمایاند و در شکل نقیضه، زشتی‌ها و زیبایی‌ها را وارونه می‌نمایاند.

۱-۴. نقیضه‌گویی به‌مثابه شگردی بلاغی

هدف اصلی در ادبیات تعلیمی، تأثیر در مخاطب است؛ به‌ویژه موضوع تربیت عمومی یا اندرزا و اخلاق. یکی از شرایط تأثیر در مخاطبان، سخن گفتن به اقتضای حال آنان است. در مباحث بلاغی، برای رسیدن به مقصود، سخن باید با دو اصل حال و مقام مخاطب هماهنگ باشد: «پس تو بای‌د در فنون سخن تبحر داشته باشی تا در هر محفلی به مناسبت مقام و درخور طبع سخن گوئی.» (گروسی، ۱۳۶۶) بیش‌ترین مخاطبان فرزندان‌نامه‌های اندرزی، جوانان هستند. جوانان به پیروی از هوای نفس و عواطف زودگذر، گاهی از اندرزهای پدران سرپیچی می‌کنند. «تضاد میان فرزندان و والدین، یکی از مسائل بنیادی و فطری بشری است که جنبهٔ کهن‌الگویی دارد.» (شمیسا، ۱۳۸۳) ارسطو دربارهٔ شور و هیجان جوانان می‌نویسد: «جوان به پیروی از عواطف خویش گرایش دارد و ازین رو شنیدن این بحث‌ها برای او بی‌فایده است؛ چون هدف در اینجا عمل است نه شناخت نظری؛ و هیچ فرق نمی‌کند که او از حیث سن جوان باشد یا از لحاظ سیرت ناپخته؛ نقص او ناشی از درازی و کوتاهی زمان نیست؛ بلکه از اینجاست که او در زندگی دست‌خوش شور و هیجان است و در گرایش به هر موضوعی گوش‌به‌فرمان عواطف خویش دارد.» (ارسطو، ۱۳۷۷)

فرزندان‌نامه‌نویسان با آگاهی از ویژگی‌های دورهٔ جوانی، می‌دانند که جوانان به دشواری این پندها را عمل می‌کنند: «اگرچه عادت جوانان چنان بود که بر پیران تماخره کنند، از آن‌که پیران را محتاج جوانی بینند و بدین سبب جوانان را نرسد که بر پیران بیشی

جویند و بی‌حرمتی کنند. اگرچه جوان خویشتن را داناترین همه‌کس شمرد، تو از جمع چنین جوانان مباش و پیران را حرمت دار.» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲) در بسیاری از این فرزندنامه‌ها، نگرانی نویسندگان از نافرمانی مخاطب کاملاً مشهود است. نویسنده دستورالوزرا در تحریض فرزندش بر ترک وزارت چنین می‌گوید: «ای فرزند! تو را چند موعظه خواهم فرمود؛ اگرچه می‌دانم که آن را به قبول تلقی نخواهی نمود و در طبیعت تو به هیچ تأویل، متمکن نخواهد شد. چه، مرا نیز بر آن دقایق در آخر امر وقوف افتاد و دران اوان که به سن تو بودم، اگر صد مخبر عدل و مبشر صادق مرا تنبیه نمودندی، هرگز متنبه نگشتمی و تصدیق نمودمی؛ ولیکن از روی مروّت و ابوّت با تو می‌گویم.» (توسی، ۴۸۵: گ. ۵۵۶)

فرزندنامه‌نویسان با مشکل دیگری نیز روبرو هستند. در ادبیات تعلیمی، محدودیت‌های بلاغی وجود دارد. نخستین دشواری، نفس‌آموختن و تلخی‌اندرز است؛ این آموختن هم در بعد اندرزاها است و هم در تعلیم دانشی خاص. گونه‌های دیگر ادبی، به مراتب این دشواری را ندارند و مخاطبان، به فراخور توانش ادبی و زبانی و ذوق خود، می‌توانند به لذت ادبی برسند و شگفت‌زده شوند. سرشت آدمیان، به دشواری اندرز را می‌پذیرد. کندی^۱ در این باره می‌نویسد: «در بسیاری از موقعیت‌های رتوریک، گوینده ممکن است با مشکلات رتوریک روبرو شود: مخاطب یا متعصبانه با متن برخورد می‌کند و جانب‌دارانه، از هدف یا عقیده‌ای حمایت می‌کند، یا به دلیل پیچیدگی بسیار سخن گوینده، نمی‌تواند به درک و فهم درست از متن برسد و یا نویسنده را در آن حد از چیرگی و خبرگی نمی‌یابد که بتواند خود را قانع کند که به سخنانش گوش دهد و بپذیردشان.» (Kennedy, 1984)

بنابراین، فرزندنامه‌نویس می‌کوشد تا با بهره از شیوه‌های بلاغی، بر این محدودیت‌ها پیروز شود و درنهایت به هدف خود برسد. نویسندگان نقیضه‌ها به مقتضای سخن مشهور «ادب از که آموختی؟ از بی‌ادبان» با تشریح نابسامانی‌های جامعه، غیرمستقیم از مخاطب می‌خواهند که از آن‌ها فاصله بگیرد. مشتری می‌نویسد: «ای فرزند! کسب اخلاق و آداب از اراذل بایدت کرد» (۱۲۹۳: گ. ۶۴) هم چنین، به فرزند می‌گوید که نترسد از این که از راه

1 . Kennedy

دزدی توانگر شود. او با سخنی از بزرگان، غیرمستقیم، فرزند را متوجه ناپایداری احوال می‌کند: «ای فرزند! سرقت در پرده را پیشنهاد خود کن. از کم‌وزیاد باک مدار که بزرگان گفته‌اند که حاصل عمر توانگر پامال یک شب دزد است.» (گک. ۶۴)

۱-۵. نقیضه و بیش‌متنیت

متن‌ها در یک ارتباط زنجیره‌ای با هم خلق می‌شوند و همیشه متن‌های نو بر اساس متن‌های قدیمی شکل گرفته‌اند. رشد و گسترش فرهنگی بشری، وام‌دار این روابط متون است. «ژنت هر نوع رابطه میان یک متن با متن‌های دیگر یا غیر خود را با واژه ترامتنیت "Transtextualite" نام‌گذاری و آن را به پنج دسته تقسیم کرد: سرمتنیت "Architextualite" پیرامتنیت "Paratextualite" فرامتنیت "Metatextualite" بینامتنیت "Intertextualite" و بیش‌متنیت "Hypertextualite" از این میان، بینامتنیت و بیش‌متنیت، به رابطه میان دو متن هنری می‌پردازد و سایر اقسام ترامتنیت، به رابطه یک متن و شبه‌متن‌های مرتبط آن توجه دارد.» (نامورمطلق، ۱۳۸۶) تفاوت بین بینامتنیت و بیش‌متنیت در این است که «در بینامتنیت، رابطه بر اساس هم‌حضور است؛ ولی در بیش‌متنیت، این رابطه بر اساس برگرفتنی بنا شده است. در بیش‌متنیت، تأثیر یک متن بر متن دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد و نه حضور آن. می‌توان تصور کرد که در هر حضور، تأثیری هم وجود دارد و هم‌چنین در هر تأثیری، حضور نیز برقرار است؛ ولی در بیش‌متنیت، تأثیر گسترده‌تر و ژرف‌تری دیده می‌شود.» (نامورمطلق، ۱۳۸۶)

بنابراین، در تعریف بیش‌متنیت می‌توان گفت: «حضور یک متن در شکل‌گیری متن دیگر، به گونه‌ای که بدون این حضور، خلق متن دوم ممکن نباشد.» (نامورمطلق، ۱۳۸۶) بیش‌متنیت بر اساس برگرفتنی یا اشتقاق استوار شده است. برگرفتنی، رابطه‌ای هدفمند است که موجب می‌شود بیش‌متن بر اساس پیش‌متن شکل گیرد. رابطه برگرفتنی خود بر دو گونه استوار است: تراگونگی "Transformation" (تغییر) و همان‌گونگی (تقلید)؛ یعنی از پیش‌متن (همان متن نخستین که منبع الهام و برگرفتنی تلقی می‌شود) به بیش‌متن (متن دوم است یا متن برگرفته از پیش‌متن) یا تغییری صورت گرفته است یا تقلید. کارکرد این تغییر

یا تقلید، یا طنز است و یا جد. «ژنت شیوه این برگرفتنگی را به سه نوع تقسیم می‌کند: صریح و اعلام‌شده، غیر صریح و پنهان، ضمنی.» (نامور مطلق، ۱۳۸۶)

نصیحت‌نامه شیخ‌المقامین، از نوع بینامتنیت ضمنی است. در این گونه، «نویسنده متن دوم نمی‌خواهد در تأثیرپذیری از متن، پنهان‌کاری انجام دهد و به همین دلیل، نشانه‌هایی را به کار می‌برد که با این نشانه‌ها می‌توان بیش‌متنیت را تشخیص داد و حتی مرجع آن را هم شناخت. مهم‌ترین اشکال این نوع بیش‌متنیت، کنایات و اشارات و تلمیحات است.» (نامور مطلق، ۱۳۸۶) نصیحت‌نامه شیخ‌المقامین، به طور ضمنی، سنت‌های اندرزی در قابوس‌نامه را با تغییر در لحن اندرزها به سخره می‌گیرد. در توضیح ضمنی بودن این بیش‌متنیت باید گفت که نصیحت‌نامه دیگری بر این شیوه وجود دارد از طغرای مشهدی که مانند گی بسیاری به نصیحت‌نامه شیخ‌المقامین دارد: «نصایح چندیست که موافق طبع اهالی این زمان که پدر به فرزند گوید. ای فرزند! این‌ها که با تو گویم و از آموختن آن سخنان از تو بهبودی و سعادت‌ها جویم، بهتر است از نصایح لقمان حکیم با پسر و از پندنامه ارسطو با فرزند فیلقوس و از اندرز قابوس با گیلان‌شاه.» (طغرا، ۱۲۹۴: گ.ک. آغاز) نویسنده این نسخه، مخاطب خود را راغب به مطایبه می‌داند و انگیزه خود از بیان طنزی را بیان می‌کند: «چون دانشمندان زمان و سخن‌سنجان نکته‌دان در هر عصری از تازی و پارسی لغتی مرتب داده‌اند و در صفحه روزگار به یادگار نهاده‌اند و از آن‌جا که طبع‌ها به مطایبه راغب بود، لغاتی و نصایحی چند برهم بافتم شاید اهل دلی یک روزی بر این سفیه نگردد از خیالات پنهانیم آگاهی یابد یا آن‌که خردسالان نوآموز دبستان دانش را سرمشق درپیش گردد.» (طغرا، ۱۲۹۴: گ.ک. انجام)

در برگ انجام نسخه حسینی طغری نویسنده، تاریخ تألیف ۱۲۹۴ هـ ق ذکر شده است. از آن‌جایی که طغرا در سال ۱۰۷۸ هـ ق از دنیا رفته است (صفا، ۱۳۷۸)، انتساب این نصایح به او (نسخه شماره ۵۷۵۳a کتاب‌خانه آستان قدس رضوی) نادرست است و به احتمال بسیار، این هر دو نسخه از مشتری می‌باشد. همان‌گونه که در سطرهای پیش ذکر شد، در انجام نسخه شماره ۵۷۵۳a کتاب‌خانه آستان قدس رضوی، نامی از قابوس‌نامه آمده است و نویسنده، اندرزهای خود را از آن هم برتر دانسته است. علاوه بر این اشاره ضمنی،

در ادامه نمونه‌های بیشتری از حضور قابوس‌نامه در این نسخه بیان خواهد شد.

۱-۶. کاربرد طنز در فرزندنامه‌ها

در آثاری که برای فرزندان و به قصد تربیت آنان نوشته شده است، گاهی به شگرد طنز توجه کرده‌اند. عنصرالمعانی می‌نویسد: «باید که در تو هم جد باشد و هم هزل؛ اما باید که وقت استعمال بدانی که کی باشد و به وقت جد هزل نگویی و به وقت هزل جد نگویی» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲) او با شناختن دقیق روحیه جوانان و عالم عشق‌ورزی جوانان، واقعیت را در زبان و لحنی طنزگونه بیان می‌کند: «اگر مهمان روی، معشوق را با خود مبر و اگر بری، پیش بیگانگان بدو مشغول مباش و دل در وی بسته مدار که او را کس نتواند خوردن و میندار که او به چشم همه کس چنان نماید که به چشم تو. چنان که به چشم تو نیکوتر از همه کس‌ها نماید، باشد که به چشم دیگران زشت‌تر نماید؛ و هر زمان او را در مجلس میوه مده و تفقد مکن و هر ساعت او را مخوان و در گوش وی خیره سخن مگویی که سود و زیان می‌گویم؛ که داند که با وی چیزی نگفتی.» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲) نزاری نیز در اثر خود که برای بازداشتن فرزندانش از باده‌نوشی نوشته است، با شناخت روحیه جوانان، سخن را با اندک هزلی می‌آمیزد: «به هزل اندکی میل کردن رواست ×× که طبع جوان مایل هزل‌هاست» (نزاری، ۱۳۷۱) در کتاب احمد نیز طنزهای کوتاه ظریفی وجود دارد: «اما احمد امروز صبح آمد پیش من خواهش نمود برای او دفترچه بدوزم. گفتم می‌خواهی چه بکنی؟ یقین حساب گریه‌هایت را خواهی نوشت.» (تبریزی، ۱۳۱۱)

در نمونه‌هایی از فرزندنامه‌ها، نویسنده اصل کتاب را بر پایه طنز و ریشخند افعال زمانه بنا می‌نهد. یکی از این گونه فرزندنامه‌های مبتنی بر طنز، نصیحت‌نامه شیخ‌المقامین است. در آغاز این اندرزا آمده است: «نصایح شیخ‌المقامین است به پسر خود به رسم کنایه که هرگاه بخواهی موافق سلیقه و قانون ابنای زمان که در این عهد امیر و وزیر و مشاور و مشیر هستند رفتار کنی، باید این‌ها را کار بندی.» (مشرقی‌خراسانی، ۱۲۹۳: گ. ۶۲) در ادامه همین نسخه، فرهنگ لغتی دارد که واژگان مشهور زمان خود را از باب هزل، معنا کرده است که برخی واژه‌ها و اصطلاحات، از عفت کلام، تهی است: «آهن: دل خوب‌رویان و

روی قاضیان»، «بخیل: معشوق خوب‌روی که بوسه از عاشق مضایقه کند»، «تملق: پیک حاجت»، «جان‌فزا: بوسه دختران دوشیزه»، «صدق: سخنی که شنیدنش ملال آرد»، «صوفی: صیاد» و غیره (مشتری‌خراسانی، ۱۲۹۳: گ. ۶۶) این فرهنگ لغت مشتری، مانند رساله تعریفات عبیدزاکانی است که واژه‌های رایج مردم را دسته‌بندی کرده است و برای هر یک تعریفی از پیش خود و هماهنگ با اوضاع رایج جامعه؛ نه هماهنگ با فرهنگ‌های معمول آورده است. (زاکانی، ۱۳۲۱)

۱-۷. نقیضه شیخ‌المقامین بر قابوس‌نامه

بدون تصور یک متن و سنتی پیشین، نقیضه‌ای به وجود نخواهد آمد. نویسنده نقیضه‌ها، عیب فرزندان‌های پیشین را دانسته‌اند و با این نقیضه‌ها، بیزاری خود را به دیدگاه و شیوه بیان آنان، بروز می‌دهند. البته در بسیاری از این نوع آثار، هدف نقیضه‌گویی مسخره کردن اثر پیش از خود و یا نویسنده آن نیست؛ بلکه نقیضه ابزاری است تا نویسنده به بیان مقاصد خود پردازد و شهرت متن موردنظرش، ابزاری برای دیده شدن اثر خود او شود. بررسی دقیق قابوس‌نامه و نصیحت‌نامه شیخ‌المقامین، نشان می‌دهد که مشتری‌خراسانی، بر این اثر نقیضه‌ای نوشته است. می‌توان گفت که مشتری‌خراسانی، بهترین نمونه فرزندان‌ها را برگزیده است و در نگاهی ژرف‌تر، کنایه‌ای به همه اندرزهایی دارد که برای فرزندان نوشته و سروده شده است.

نخستین ماندگی این نصایح به قابوس‌نامه، منشور بودن اثر است. در قابوس‌نامه در هر بابی، برای فرزند سفارش‌هایی بیان شده است که در نصیحت‌نامه شیخ‌المقامین نیز بدون ذکر باب‌بندی - این نکته‌ها به‌طور دقیق دیده می‌شود. می‌توان گفت، مشتری‌خراسانی کتابش را بر نمونه‌ای از سبک اندرزهای قابوس‌نامه نهاده است. در باب ششم قابوس‌نامه آمده است: «اگر به بی‌خردی و بی‌هنری نان به دست توانی آوردن، بی‌خرد و بی‌هنر باش و اگر نه، هنرآموز و از آموختن و سخن نیک شنودن ننگ مدار.» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲)

۱-۸. انگیزه نقیضه‌گویی در سنت فرزندنامه‌نویسی

در نگاه فرزندنامه‌نویسان، دو عامل بسیار مهم در تشویق به فضایل اخلاقی و بازداشتن از رذایل وجود دارد: توجه به سود شخصی مخاطب و قضاوت مردمان. نقیضه‌گویی در سنت فرزندنامه‌نویسی نیز، در نگاه نخست، هدف برهم شکستن این دو اصل ادبیات اندرزی را دارد. ارسطو از این که اندرز نویسندگان، در مباحث اخلاقی، کمتر به ارزشمندی ذاتی فضایل و بیشتر به جنبه سود شخصی حاصل از عمل نیک پرداخته‌اند، گلایه می‌کند: «پدران به فرزندان و آموزگاران به شاگردان خود همواره گوشزد می‌کنند که در هر کار باید از حق و عدالت پیروی کرد؛ ولی هرگز خود حق پرستی و خود عدالت را نمی‌ستایند؛ بلکه پیوسته به نتایج آن و نام نیکی که از آن حاصل می‌شود نظر دارند و می‌گویند که هر که به عدالت مشهور باشد، در نظر مردمان محترم شمرده می‌شود و با خانواده‌های شریف وصلت می‌کند و از فواید دیگری برخوردار می‌گردد.» (ارسطو، ۱۳۳۷) در ادامه، با ذکر نمونه‌هایی از این دو انگیزه، نصایح شیخ‌المقامین به فرزندش بررسی و تحلیل می‌شود.

۱-۸-۱. توجه به سود شخصی

نخستین انگیزه بسیاری از رذایل اخلاقی انسان، خودپسندی است. شاهد این مسئله، تأکیدهای بسیاری است که متون اخلاقی و عرفانی در شکستن نفس و غرور وجود دارد:

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست
تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز
(حافظ، ۱۳۸۰: ۲۰۷)

بنابراین، اندرزگویان نیز از همین ویژگی انسانی سود می‌جویند و در تشویق مخاطبان به فضایل اخلاقی، آنان را متوجه سود شخصی حاصل از انجام فضایل می‌کنند. این شیوه اندرزی، به سنتی جدانشدنی در متون تبدیل شده است. در قابوس‌نامه آمده است: «نیک بنگر به نیک و بد و عیب و هنر مردمان و بشناس که نفع و ضرر ایشان و سود و زیان ایشان از چیست و تا کجاست و منفعت خویش از آن میان بجوی و برس که چه چیزهاست که مردم را به زیان نزدیک کند، از آن دور باش» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲)، «خویشتن به راست

گفتن معروف کن تا اگر به ضرورت از تو دروغی بشنوند، بپذیرند و هرچه گویی راست گوی، ولیک راست به دروغ مانده مگوی که دروغ به راست مانده، به که راست به دروغ مانده که آن دروغ مقبول بود و آن راست نامقبول، پس از راست گفتن نامقبول پرهیز کن» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲)، «و لشگر خویش را همیشه دل خوش دار، اگر خواهی تا جان از تو دریغ ندارند، نان پاره ازیشان دریغ مدار.» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲)

در نامه خواجه نظام‌الملک توسی به فرزندش نیز آمده است: «باید که زبان از دروغ و غیبت دور داری و عیب کسان نگویی. چه، اگر کسی به راست گویی معروف شود و اگر وقتی از برای مصلحتی دروغ بگویی، قبول کنند و اگر به دروغ گویی مشهور شود، اگر نیز راست گوید، قبول نکنند و کارش بسته باشد.» (عقیلی، ۱۳۳۷) نویسنده آداب‌القمار نیز فرزند را متوجه سود شخصی حاصل از صداقت می‌کند: «ای فرزند طریقه صدق و راستی پیشه کن. چنان که گفته‌اند النجاه فی الصدق؛ اگرچه قمار هم باشد که راستی پیشه کردم و سودها دیدم. چون معروف به صدق و راستی و دیانت و امانت شدی، امید هست که کارهای بزرگ به تو سپارند که ازین شغل ناستوده بیزار شوی.» (محمدامین قاجار، ۱۳۰۹: گک. ۱۵۷). گروسی نیز به فرزند می‌گوید: «به دادن مال بر سپاهی و لشگر، گران جانی مکن تا بر تو به دادن جان جود نمایند.» (گروسی، ۱۳۱۱)

شیخ‌المقامرین، در برابر توصیه راستی عنصرالمعالی، دروغ‌گویی را بستری برای رسیدن به سودهای بسیار می‌داند: «دروغ‌گویی را پیشه و ملکه خود ساز. هرگز به راست گفتن مپرداز که دروغ درین اوقات قیمت و فروغی دارد چنانچه شاعر و رمال و فال‌گوی به دروغ بدره‌ها می‌ستانند و راست را قیمتی نبود. بی‌گمان جنس بهادر را از بی‌بها امتیازی تمام است» (۱۲۹۳: گک. ۶۳)، عنصرالمعالی در باب پایانی کتاب که در جوان‌مردی است، اصل جوان‌مردی را سه چیز می‌داند: «آن که هر چه بگویی بکنی، دوم آن که خلاف نکنی، سوم آن که شکیب را کاربندی از بهر آن که هر صفتی که به جوان‌مردی تعلق دارد، برابر این سه چیز است» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲) و مشتری می‌گوید: «چون تو را آب و رنگی در رخسار است، هرچه در دست کسی بینی به اصرار و ابرام و سماجت از وی بستان و از استغناء و آبرو میندیش که آبرو لفظی است موهوم. موهوم را به بهای معلوم خرج کردن به

صرفه مقرون خواهد بود» (گ. ۶۳)، شب و روز با خزیوشان بازار قمارکن نه با معتبرین که اگر لوطی‌گری و جوان‌مردی باعث شود در میان آن گروه باشکوه است و خواهد بود. (گ. ۶۳)

گاهی نمونه‌هایی می‌توان یافت که ارزش ذاتی فضیلت اخلاقی را مهم بدانند؛ نه سود حاصل از آن را. در اندرز مولوی به فرزندش بهاء‌الدین ولد آمده‌است: «اگر خواهی که دائماً در بهشت باشی، با همه کسان دوست شو و کین کسی را در دل مدار؛ زیرا که چون شخصی را از روی دوستی یاد کنی، دائماً شادمان باشی، و آن شادی عین بهشت است. و اگر کسی را از روی دشمنی یاد کنی، دائم در غم باشی، و آن غم عین دوزخ است. چون دوستان را یاد کنی، بوستان درونت از خوشی می‌شکفتد و از گل و ریحان پر می‌شود. و چون ذکر دشمنان می‌کنی، باغ درونت از خارزار و مار پر می‌شود و پژمرده می‌گردد.» (افلاکی، ۱۳۶۲) در نصایح پدران نیز آمده‌است: «ای فرزند! تا می‌توانی نیکویی کردن و نیکوگفتن را عادت خود کن و هیچوقت ظاهراً و باطناً ذلت و فلاکت کس را مخواه و لو دشمن باشد؛ زیرا که سزاوار شخص نیک‌نفس، نیکوگفتن و نیکو خواستن است. دولت جاوید یافت هر که نکونام زیست ×× کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را.» (رفعت خان، ۱۳۲۵: گ. ۸)

مشتری، حتی از احادیث نیز بهره می‌برد و آن‌ها را در تأیید سخنان خود نقل می‌کند: «دیگر گفت حیا را از خویش دور گردان که فرموده‌اند الحياء مانع الرزق.» (۱۲۹۳: گ. ۶۲) شیخ‌المقامین، حتی به اصل وصایای پدران نیز تاخته‌است و آن را دست‌مایه طنز کرده است. سنتی دیرین است که پدران به فکر سود شخصی فرزندان در اندرزها بوده‌اند؛ حتی اگر به ضرر دیگران تمام شود و از جوان‌مردی به دور باشد: «ای فرزند! هر کس که در حالت ذلت به تو نیکویی کرده است، چون وی را ذلتی روی نماید، بر توست که از او پرهیزی و کوی به کوی بگریزی و به ترک آشنایی گوئی. پدر کز من روانش باد پر نور ×× مرا پیرانه پندی داد مشهور/ که از بی‌دولتان بگریز چون تیر ×× وطن در کوی صاحب‌دولتان گیر» (گ. ۶۲) مشتری با آوردن اندرزی از مثنوی خسرو و شیرین نظامی - که اندرز پدر خسرو به اوست - اندرزی نغز را وارونه به خدمت می‌گیرد. (نظامی، ۱۳۸۱)

۱-۸-۲. توجه به قضاوت مردمان

شیوه دیگری که فرزندنامه‌نویسان، در موازات با بیان سود شخصی حاصل از اندرزها مخاطب را به آن متوجه می‌کنند، قضاوت مردمان است. این نکته در میان نویسندگانی که از جاه اجتماعی بالایی برخوردارند، بیشتر است. در قابوس‌نامه آمده‌است: «جهدکن تا عاشق نباشی، پس اگر کسی را دوست داری، باری کسی را دار که بیارزد و معشوق بطلمیوس و افلاطون نباشد، لکن باید که اندک خوبی بیاشدش و دانم که یوسف یعقوب نباشد؛ اما هم ملاحظتی بیاید که در وی باشد تا بعضی زبان مردمان بسته‌شود و عذر تو مقبول دارند که خلقان از غیبت کردن و از غیبت جستن یک‌دیگر غافل نباشند» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲)، «تا توانی هرگز سوگند راست و دروغ مخور و خود را به سوگند خوردن معروف مکن تا اگر وقتی سوگندت باید خورد، مردمان تو را بدان سوگند راست گوی دارند» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲)، «گفته‌اند لکل عمل رجال تا زبان طاعنان در تو دراز نگردد و در شغل خلل درنیارد» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲)، «در این بزه نبود و نه بدنامی و هیچ کس تو را بدین معنی به بخل منسوب نکند.» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲)

مشتری نیز نگاه و قضاوت مردمان را دست‌مایه نقیضه خود می‌کند: «دیگر گفت: ای فرزند! چون فصل زمستان در رسد، دفع سرما را گلیچه بر اندام کن که بطائنه آن تا به حدی که حاشیه نمایان است از خز و رویش از پوست گوسفندان باشد که هم به صرفه نزدیک است و هم در باب قرض گرفتن و کلاه برداشتن و گوش‌بری مایه اعتبار و فواید بسیار دارد. دیگر گفت: یک ساعت از زنجیر زرد به گردن درآویز؛ و سر زنجیر را در بغل پنهان‌دار که هم صاحبان در سرای بزرگان و مجالس راهت دهند و هم نزد اقران و امثال لوطی اجلاف، به ساعت داشتن افتخار نمایی. هرگاه کسی از تو بپرسد از شب یا روز چه گذشته‌است، برگوی فراموش نموده‌ام ساعت را کوک کنم. اکنون کار نمی‌کند و خوابیده‌است» (۱۲۹۳: گک. ۶۴-۶۵) و خوش‌آمد مردمان زمانه اگر ملاک فضایل اخلاقی است، مشتری این‌گونه اندرز می‌دهد: «ای فرزند! سخن چینی و غم‌آزی پیشه خود کن تا در همه‌جا محرم باشی و به هر دلی نزدیک که اهل روزگار چنین کس را طالب و خریدارند»

(۱۲۹۳: گ. ۶۲)؛ و در آداب غذا خوردن نیز باید همواره مطابق با قضاوت مردمان باشی: «در مجالس و مهمانی‌ها وقت غذا خوردن لقمه‌های بزرگ‌تر از اندازه دهانت بردار تا حواشی و عیب‌جویان نگویند زنانه می‌خورد.» (مشتری خراسانی، ۱۲۹۳: گ. ۶۳) ای فرزند! همه وقت محیل و مکار باش. نیرنگ و شعبده‌بازی عادت کن که به تهمت صاف و صادقی متهم نگردی. (مشتری خراسانی، ۱۲۹۳: گ. ۶۴)

بحث و نتیجه‌گیری

فرزندنامه‌نویسان، برای تأثیر در مخاطب، همیشه با محدودیت‌های بلاغی روبرو هستند. نخستین این محدودیت‌ها، تلخی نفس اندرز است و عامل دیگر، طبیعت آدمیان است که از اندرز گریزانند به ویژه مخاطبان جوان که طبعی سرکش و مغرور دارند و مهم‌تر از آن، سرکشی همیشگی فرزندان از پدران است. فرزندنامه‌نویسان، با آگاهی از این محدودیت‌ها و رعایت اصل اقتضای حال مخاطب، از دو انگیزه مهم بهره برده‌اند: نخست، مخاطبان را متوجه سود شخصی و عینی اصول اخلاقی می‌کنند و دیگر، قضاوت مردمان را عاملی مؤثر در بازدارنگی از رذایل می‌دانند. این شیوه اندرزی از آنجایی که به ارزش‌مندی نفس فضایل اخلاقی و بدی رذایل اخلاقی نمی‌نگرد، از سوی برخی از اندرزگویان، انتقاد شده است. کسانی چون مشتری خراسانی، با بهره از شگرد نقیضه‌گویی، سه هدف را در سنت فرزندنامه‌نویسی دنبال کرده‌اند: نخست، از شیوه رایج سنت اندرزگویی در فرزندنامه‌ها که در سطرهای پیشین گذشت، انتقاد کرده‌اند و بیزاری خود را در قالب نقیضه بر برجسته‌ترین آثار مطرح در این نوع، اعلام کرده‌اند. دوم، از نقیضه‌گویی بهره بلاغی برده‌اند تا اصول اخلاقی را در آینه نابسامانی‌های روزگار، برای مخاطبان آشکارکنند و مفسد روزگار را که دست‌آورد رعایت نکردن این اصول است، به مخاطبان نشان دهند؛ که در این شیوه، هدفشان اصلاح‌گری است. این اصلاح‌گری، از آنجایی که نوعی هنجارشکنی در گونه شناخته شده اندرز است، در مخاطب تأثیر بیش‌تری می‌گذارد و سوم، با حضور متن موقف و پیشین در اثر خود، سعی دارند به اثر خود بها و ارزش دهند و آن را به مخاطبان بشناسانند.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Saba Jalili Jashnabadi
Sayed Mahdi Rahimi



<http://orcid.org/0000-0003-2354-5313>



<http://orcid.org/0000-0003-3404-4215>

منابع

قرآن مجید.

- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۷۴). *نقیضه و نقیضه سازان*. تهران: علمی.
- ارسطو. (۱۳۳۷). *سیاست*. ترجمه حمید عنایت. تهران: نیل.
- _____. (۱۳۷۷). *اخلاق نیکوماخوس*. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: طرح‌نو.
- افلاکی، احمد. (۱۳۶۲). *مناقب العارفین*. تصحیح تحسین یازجی. ج ۲. تهران: دنیای کتاب.
- پیرنیا، حسن. (۱۳۸۳). *تاریخ ایران باستان*. تهران: نشر دنیای کتاب.
- تبریزی، عبدالرحیم ابن شیخ ابوطالب. (۱۳۱۱). *کتاب احمد*. اسلامبول: مطبعة اختر.
- تفضلی، احمد. (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. تهران: سخن.
- توسی، نظام‌الملک. (۴۸۵ ق.). *دستورالوزرا*. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره ۳۵۰۴.
- [نسخ خطی]. بی تا. بی کا.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۰). *دیوان*. تصحیح محمدقزوینی و قاسم غنی. تهران: صائب.
- داد، سیما. (۱۳۸۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- دورانت، ویل. (۱۳۷۸). *تاریخ تمدن*. ویرایش دوم. چ ۶. تهران: علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- رفعت‌خان، میرزا تقی. (۱۳۲۵ ق.). *نصایح پدران*. تهران: کتابخانه مجلس. شماره ۱۱۵۱۱. [نسخه خطی].
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). *فلندریه در تاریخ*. تهران: سخن.
- شفیعیون، سعید. (۱۳۸۸). *تزریق نوعی نقیضه هنجارستیز طنزآمیز در ادبیات فارسی*. *ادب پژوهی*، ۳(۱۰)، ۸۵-۱۰۴.

- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). *نقد ادبی*. تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۲. تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۸۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۵. تهران: فردوس.
- طغرای مشهدی. (۱۲۹۴ ق). *نصایح حسینی طغرا نویسن*. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره ۵۵۷۵۳. [نسخه خطی].
- عبید زاکانی، عبیدالله. (۱۳۲۱). *کلیات*. شرح پرویز اتابکی. تهران: کتاب‌فروشی زوآر.
- عرب‌نژاد، زینب، نصراصفهان‌ی، محمدرضا، شریفی، غلامحسین و محمدی‌فشارکی، محسن. (۱۳۹۵). *اصطلاح‌شناسی تطبیقی پارودی و نقیضه*. *نشریه ادبیات تطبیقی*، ۸(۱۵)، ۲۴۵-۲۶۷.
- عقیلی، سیف‌الدین حاجب. (۱۳۳۷). *آثارالوزراء*. تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی. تهران: دانشگاه تهران.
- عنصرالمعالی، کیکاووس. (۱۳۱۲). *قابوس‌نامه*. تصحیح سعید نفیسی. تهران: مطبعه مجلس.
- فالاچی، اوریانا. (۱۳۵۵). *نامه کودکی که هرگز زاده نشد*. ترجمه ویدا مشفق. تهران: جاویدان.
- فلاح‌قهرودی، غلام‌علی و صابری تبریزی، زهرا. (۱۳۸۹). *نقیضه و پارودی*. *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان*، دوره جدید (۴)، ۱۷-۳۲.
- گروسی، حسن‌علی بن محمدصادق. (۱۳۶۶). *پندنامه یحوییه*. تهران: نشرنقره.
- گوردرد، یوستین. (۱۳۸۷). *دختر پرتقال*. ترجمه مهرداد بازیاری و دیگران. تهران: هرمس.
- محمد امین قاجار. (۱۳۰۹ ق). *آداب‌القمار*. تهران: کتابخانه ملی. شماره ۱۲۹۱. [نسخه خطی].
- مشتری خراسانی، ابراهیم. (۱۲۹۳ ق). *نصیحت‌نامه شیخ‌المقامرین*. تهران: کتابخانه مجلس. شماره ۱۳۵۵۵/۲ (۶۳ ر - ۶۹ ر). [نسخه خطی]. کتابت. ۱۲۹۳ ق.
- مشرف، مریم. (۱۳۸۹). *جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران*. تهران: سخن.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۴۸). *فیه ما فیه*. تصحیح بدیع‌الزمان فروزان‌فر. تهران: آگاه.
- نزاری قهستانی. (۱۳۷۱). *دیوان*. تصحیح مظاهر مصفا. تهران: علمی.
- نامورمطلق، بهمن. (۱۳۸۶). *ترامنتیت؛ مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها*. *پژوهش‌نامه علوم انسانی*، ۵۶(۵۶)، ۸۳-۹۳.
- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۱). *کلیات*. تهران: بهزاد.

References

- Akhavan-Sales, M. (1995). *Naghize va Naghize Sazan*. Tehran: Elmi. [In Persian]
- Aristotélēs. (1958). *Siasat*. Translat by: Enayat. Tehran. Niil. [In Persian]
- _____. (1998). *Akhlaq- Nikomakhos*. Translate by: Lotfi. Tehran: Tarh-e-Now. [In Persian]
- Aflaaki. A. (1983). *Manaqeb-ol-Arefin*. Vol 2. Edit by: Yaziji. Tehran: Donyay-e-Ketab. [In Persian]
- Arab-NeZhad, Z. & others. (2016). Comparative Parody Terminology and Paradox. *Journal of Comparative Literature*, 8(15), 245- 267. [In Persian]
- Aqiili, S. (1958). *Asaar-ol-Wozaraa*. Edit: Ormawi. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Chaucer, G. (1872). *A Treatise on the Astrolabe: Addressed to his Son Lowys by Geffry Chaucer .A.D. 1391*. Edited From the Earliest MSS. By The Rev. Walter W.Skeat. London: Published for the Chaucer Society by N. Trubner.
- Daad, S. (2006). *Farhang-e- Stelaahaat-e- Adabi*. Tehran: Morwarid. [In Persian]
- Dorant, W. (1999). *Tarikh-Tamaddon*. Translators Group. Tehran: Elmi & Farhangi. [In Persian]
- Dekhoda, A. A. (1998). *Loghat-Naame*. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Fallah Qahroodi, Q. A., Saberi Tabrizi, Gh. R. (2010). Contradiction and Parody. *Persian Language and Literature Research*, New Course(4), 17-34. [In Persian]
- Garrosi, H. (1987). *Pand-naameye Yahyawieh*. Tehran: Noqreh. [In Persian]
- Gorder, Y. (2008). *Dokhtar-e- Porteqal*. Tr: Bazyaari & others. Tehran: Hermes. [In Persian]
- Hafez, M. (2001). *Divaan*. Edit by: Qazwini & Qani. Tehran: Saeb. [In Persian]
- Kennedy, G. A. (1984). *New Testament Interpretation Through Rhetorical Criticism*. Chapel Hill: University of North Carolina Press.
- Lichtheim, M. (1976). *Ancient Egption Literature*. Volume II The New Kingdom. California: University of California.
- Mohammad Amin Qajar. (1930). *Adaab-ol-Qomar*. Tehran: National Library. N. 1291.(Manuscript). [In Persian]
- Moshtari Khoraaaani, E. (1914). *Nasihah Naame-e- Sheykh-ol-Moqamerin*. Tehran: Parliament Library. N. 135555/2. (Manuscript). [In Persian]
- Mosharraf, M. (2010). *Jostaarhaii dar Adabiat-e- Taliimi Iran*. Tehran: Sokhan. [In Persian]

- Mowlawi, M. (1969). *Fihe ma Fih*. Edit: Foroozanfar. Tehran: Agaah. [In Persian]
- Nazaari Qohestaani. (1992). *Diivan*. Edit: Mosaffa. Tehran: Elmi. [In Persian]
- Naamvar Motlaq, B. (2007). Transtexualite; Study the Relationships of one Text with other Texts. *Journal of Humanities*, (56), 83- 93. [In Persian]
- Nezaami, E. (2002). *Kolliyat*. Tehran: Behzaad. [In Persian]
- Obeyd Zakaani, O. (1942). *Kolliyat*. Sharhe Atabaki. Tehran: Zavvar Bookstore. [In Persian]
- Onsor-ol-Mali, K. (1933). *Qabos-Naameh*. Tehran: Majles. [In Persian]
- Falachi, O. (1976). *Naame be Koodaki ke Hargez Zaade Nashod*. Trans: Moshfeq. Tehran: Javiidan. [In Persian]
- Parkinson, R. (2002). *Poetry and Culture in Middle Kingdom Egypt; A Dark Side to Perfection*. London: Continuum.
- [Ptah-Hotep]. (1912). *Instruction of Ptah-Hutep*. Tr. Battiscombe Gunn. London: John Murray. Albemarle Street.
- Pirniaa, H. (2004). *Tarikh-e-Iran-e-Bastan*. Tehran: Donyay-e-Ketab. [In Persian]
- Rafat-Khan, T. (1946). *Nasayeh-e-Pedaraane*. Tehran: Parliament Library. N. 15511. (Manuscript). [In Persian]
- Shafii Kadkani, M. R. (2007). *Qalandarie dar Taarikh*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Shafieioon, S. (2009). Injecting a kind of humorous anti-normative contradiction in Persian literature. *Literary Reasearch* , 3(10), 85-104. [In Persian]
- Shamisa, S. (2004). *Naqd-e-Adabi*. Tehran: Ferdows. [In Persian]
- Safaa, Z. (2009). *Tariikh Adabiat dar Iran*. Vol: 2. Tehran: Ferdows. [In Persian]
- _____. (2009). *Tariikh Adabiat dar Iran*. Vol: 5. Tehran: Ferdows. [In Persian]
- Storey, I. C. (1988). Thrasymachos at Athens: Aristophanes fr. 205(Daitales). *Phoenix*, 42(3), 212- 218. (Stable URL: <http://www.Jstor.org/stable/1088344>).
- Sussman, L. A. (1978). *The Elder Seneca*. Leiden: Brill. (<https://brill.com/view/book>).
- Tabriizi, A. R. (1932). *Ketab-Ahmad*. Slambol: Akhgar. [In Persian]
- Tafazzolii, A. (1997). *Tarikh Adabiat Iran Pish az Slam*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Toosi, N. (1106). *Dastoor-ol-wozara*. Mashhad: Astan-e-Qods Razawi Llibrary. N.3504. (Manuscript). [In Persian]

- Toqraay-e-Mashhadi. (1915). *Nasaayeh*. Mashhad: Astan Quds Razavi Library. N. 5753a. (Manuscript). [In Persian]
- Van Dam, H. J. (2005). *Vobis Pagina Dedicatur*. Dedication in Classical Antiquity.
https://www.academia.edu/15272083/Dedication_in_Classical_Antiquity



استناد به این مقاله: جلیلی جشن آبادی، صبا و رحیمی، سید مهدی. (۱۴۰۱). نقیضه گویی در سنت فرزندنامه نویسی با تأکید بر نصیحت نامه شیخ المقامرین به فرزندش. *متن پژوهی ادبی*، ۲۶(۹۴)، ۱۲۱-۱۴۳. doi: 10.22054/LTR.2021.51913.3031



Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.